

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۳۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال سیزدهم، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۹۸

مفهوم، جایگاه و بازتاب انتظار و اهداف بازگشت مسیح علیه السلام در میان مسیحیان کاتولیک

جواد قاسمی قمی^۱

چکیده

انتظار منجی، مفهومی مشترک در آموزه های ادیان خصوصاً ادیان الهی است که ضمن برخورداری از اصالت در کتاب مقدس آنان در میان پیروان شان نیز بازتاب اعتقادی و عملی دامنه داری داشته و دارد. در سنت مسیحی به عنوان یکی از ادیان ابراهیمی نیز انتظار بازگشت دوباره منجی موعود، مفهومی کتاب مقدسی و انجیلی و زیربنای یک الاهیات فرجام شناسانه است که عیسی مسیح علیه السلام محور آن است و بازتاب آن در جای جای الاهیات و اخلاق مسیحی کاملاً مشهود است؛ این که یک مسیحی منتظر باید به عیسی علیه السلام اقتدا کند و خود را شبیه او سازد تا بعد از داوری نهایی در ملکوت الهی هم نشین او باشد، شاه بیت و غایت زیست اخلاقی و منتظرانه مؤمنان مسیحی است. این مقاله درصدد است با مراجعه به متون کلاسیک و معتبر در سنت مسیحیت کاتولیک به عنوان اصلی ترین شاخه مسیحیت، بازتاب ها و غایت این اعتقاد را در اعتقادات و حیات ایمانی کاتولیک ها بکاود و از این رهگذر ضمن مراجعه مستقیم به منابع معتبر نزد آنان، ادبیاتی علمی جهت به کارگیری در مباحث تطبیقی و بین الادیانی تأسیس و نیز مسیری بدون ابهام برای گفت و گوی کاربردی میان پیروان ادیان پی ریزی نماید.

واژگان کلیدی

مسیحیت، کاتولیک، اخلاق انتظار، منجی مسیحی، تشبه و اقتدا به مسیح، کتاب مقدس، عهد جدید.

۱. استادیار دانشگاه و پژوهشگر ادیان، مذاهب و شیعه شناسی (javadqasemi@yahoo.com).

کلیسای کاتولیک^۱ یکی از سه شاخه اصلی مسیحیت است که از دو فرقه دیگر مسیحی یعنی کلیسای ارتدکس شرقی^۲ و پروتستان^۳ قدمت و گستره پیروان بیشتری دارد و تاریخ خود را به عصر حواریون، یعنی بیش از ۲۰۰۰ سال پیش می‌رساند. کاتولیک^۴ در لغت به معانی اصل، اصیل، جامع، بلندنظر، آزاده، عمومی بوده و از ریشه یونانی «کاثولیکوس»^۵ مرکب از دو واژه (kath) و (holou) به معنای «همه چیز»، «مرتبط با کل» و «جامع، عام یا جهانی» گرفته شده است. لازم به ذکر است این واژه در هیچ جای عهد جدید به کار نرفته است و تا قرن سوم به معنای «جهانی» بود ولی در پایان این قرن، به معنای اعتقاد به آموزه‌های دارای سنت حواری که در یک فدراسیون جهانی از کلیساهای که همدیگر را به رسمیت می‌شناختند، پذیرفته شد (کونگ، ۱۳۸۴ ش: ۶۱). کاتولیک‌ها این نام را به این دلیل برگزیده‌اند که کلیسای خود را اساس و پایه همه کلیساهای می‌دانند و معتقدند فقط کلیساهای آنها نماینده حقیقی دین مسیح است. آنها معتقدند:

گروه‌های دیگر مسیحی که در طول تاریخ پیدا شده‌اند، از جهت اتصال به کلیسای حواری یا وفاداری به تفسیر راست باوری از ایمان مسیحی با این کلیسا شریک نیستند. به اعتقاد کاتولیک‌ها کلیسا ماهیتی الهی دارد که تحت اشراف روح القدس و عیسی مسیح علیه السلام به فعالیت می‌پردازد و امروزه هرآنچه کلیسا و پاپ از منصب پاپی بگوید، چون به پطرس وصی عیسی می‌رسد، حجت است. پطرس نیز به این سبب که جانشین مسیح و کلید دار بهشت و جهنم اوست، دارای مقام حجیت است و کلیسا نیز چون به او ختم می‌شود، پس حجیت داشته و قابل اعتماد است. البته این بحث نیز مطرح است که اساساً عیسای ناصری، هرگز سخنی از بنای کلیسا به میان نیاورده است و بنابر شواهد موجود، عیسی هیچ کلیسایی در طول عمر خود بنا نکرد، هرچند عیسی مسیح علیه السلام کلیسای سلسله مراتبی را بنا نهاد ولی کلیسا به معنای اصلیش که امت مسیحی است، توسط او بنیان گذاشته شد. باری، مؤمنان مسیحی در کلیسای کاتولیک معتقدند که شخص عیسی مسیح، مؤسس کلیسا بوده و اعتبار و حجیت کلیسا به او است. آنان معتقدند که پس از مرگ مسیح، جامعه دین متفاوتی از

1. Catholic Church
2. Eastern Orthodox Church
3. Protestant
4. Catholic
5. Katholikos

بنی اسرائیل و متأثر از رستاخیز مسیح و روح القدس به وجود آمده و گرچه توسط مسیح، کلیسا تأسیس نشد، اما اساس آن به مسیح بازمی‌گردد و مؤمنان به مسیح براساس اعتقاد به ملکوت الاهی اقدام به این عمل نمودند (Kong, 2003: 299-300).

در امتداد همین تفکر، کلیسا دست به تأسیس نهاد کلیسایی با محوریت پاپ زد. تاریخ پرفراز و نشیبی برای رسمیت این نهاد وجود دارد. کاتولیک‌ها معتقدند رسالت حواریون بنابر آن‌چه در اناجیل آمده، در زمان مسیح و توسط خود مسیح به حواریون داده شده است^۱ و اکنون کلیسا تلاش می‌کند براساس آن رفتار نماید. عیسی نیز بنای کلیسا را بر شمعون، که او را پطرس یعنی صخره نامید، نهاد و کلیدهای ملکوت آسمان را به او داد. ۲۰ پطرس نیز آن را به آبابی کلیسا سپرد. آنان معتقدند: کلیسای کاتولیک، کلیسای رسولی است؛ یعنی این ویژگی رسولی کلیسا است که صحت سنت عقیده و عمل را ضمانت می‌کند. سنت کاتولیکی نیز تأسیس شد و ادامه یافت تا ایمان به مسیح، و تعالیم حواریون اولیه و جانشینان بعدی آنان را نشان دهد (نک: وان وورست، ۱۳۸۵ ش: ۷۱-۷۴). کلیسای کاتولیک، این را تثبیت نظریه پاپی و نظام کلیسایی خود می‌داند و معتقد است که اسقف رم، جانشین پطرس است و به سبب این کلیدها، دارای قدرت فراگیر بر کلیسا است. پولس نیز در نامه‌های خود به افراد بسیاری درود می‌فرستد و از بزرگان بسیاری، که در رهبری کلیسا نقش دارند و میانشان چند زن نیز وجود دارد، یاد می‌کند.

۱. آنان برای استدلال خود به برخی از عبارات کتاب مقدس استدلال می‌کنند: «و دوازده شاگرد خود را طلبیده، ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون کنند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند. و نام‌های دوازده رسول این است: اول شمعون معروف به پطرس و برادرش اندریاس؛ یعقوب بن زبدي و برادرش یوحنا؛ فیلیس و برتولما؛ توما و متای باجگیر؛ یعقوب بن حلفی و لبي معروف به تدي؛ شمعون قانوي و یهودای اسخريوطي که او را تسلیم نمود. این دوازده را عیسی فرستاده، به ایشان وصیت کرده، گفت: از راه امت‌ها مروید و در بلدي از سامریان داخل مشوید، بلکه نزد گوسفندان گم‌شده اسرائیل بروید. و چون می‌روید، موعظه کرده، گوید که ملکوت آسمان نزدیک است. بیماران را شفا دهید، ابرصان را طاهر سازید، مردگان را زنده کنید، دیوها را بیرون نمایید. مفت یافتید، مفت بدهید. طلا یا نقره یا مس در کمرهای خود ذخیره مکنید. و برای سفر، توشه‌دان یا دو پیراهن با کفش‌ها و عصاها برندارید؛ زیرا که مزدور مستحق خوراک خود است. در هر شهری یا قریه‌ای که داخل شوید، بپرسید که در آن جاکه لیاقت دارد؟ پس در آن جا بمانید تا بیرون روید و چون به خانه‌ای درآئید، بر آن سلام نمایید؛ پس اگر خانه لایق باشد، سلام شما بر آن واقع خواهد شد و اگر نالایق بود، سلام شما به شما برخواهد گشت. و هر که شما را قبول نکند یا به سخن شما گوش ندهد، از آن خانه یا شهر بیرون شده، خاک پایهای خود را برافشانید» (نک: متی ۱۰: ۱ تا ۱۵).

۲. نک: نصّ پطرس: «... ایشان را گفت: شما مرا که می‌دانید؟ شمعون پطرس در جواب گفت که تویی مسیح، پسر خدای زنده! عیسی علیه السلام در جواب وی گفت: خوشا به حال تو ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است. و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم؛ و آن‌چه بر زمین ببندی، در آسمان بسته گردد و آن‌چه در زمین گشایی، در آسمان گشوده شود» (متی ۱۶: ۱۳ تا ۲۰).

حتی در برخی از عبارات کتاب مقدس،^۱ که پیروان پولس آن را نوشته‌اند، به «اسقف»، «کشیش» و «شماس» اشاره شده است (Kong, 2003:20).

با این توضیحات باید دانست، پرداختن به اعتقادات کاتولیکی به دلیل ارتباطی که عیسی مسیح (علیه السلام) با اعتقادات آخرالزمانی شیعه خصوصاً در بحث اقتدای عیسی مسیح (علیه السلام) به مهدی موعود (علیه السلام) دارد،^۲ می‌تواند جالب بوده و برای کسانی که مباحث بین‌الادیانی را جست‌وجو می‌کنند، مفید باشد. در ادامه ضمن بررسی جایگاه عیسی مسیح (علیه السلام) در هندسه معرفتی مسیحیت کاتولیک، با اندیشه انتظار در این سنت دیرپای مسیحی و بازتاب آن در زندگی مسیحیان کاتولیک آشنا می‌شویم. در این نوشتار سعی شده با مراجعه مستقیم به منابع اصلی آئین کاتولیک کمترین دخل و تصرفی در آنها صورت پذیرد تا خواننده محترم بدون واسطه با اعتقاد کاتولیک‌ها در این زمینه آشنا گردد.

مفهوم بازگشت و رجعت مسیح (علیه السلام)

مراد از بازگشت مسیح، رجعت و ظهور او در آخرالزمان است که هنوز رخ نداده و طبق سنت مسیحی و کتاب مقدس مربوط به آینده است. این آموزه یک رویداد فرجام‌شناسانه الاهیاتی که جایگاهش در الهیات مسیحی بخش آخرت‌شناسی^۳ است. از بازگشت عیسی مسیح به آمدن دوباره^۴ یاد می‌گردد و در مقابل آن آموزه دیگری به نام آمدن یا ظهور اولیه^۵ مطرح می‌شود که جایگاه الاهیاتی آن بخش مسیح‌شناسی^۶ است.

۱. مانند: رساله اول پولس به تیموتائوس ۳: ۱ تا ۱۳. که در آن به این نام‌ها و شرایط اسقف، کشیش و شماس شدن اشاره دارد.

۲. در برخی روایات مهدوی، از عیسی بن مریم (علیه السلام) به عنوان یکی از یاران حضرت مهدی (علیه السلام) یاد شده است که در زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) از آسمان نزول می‌کند و پشت سر آن حضرت قرار می‌گیرد و در نماز جماعت به ایشان اقتدا خواهد کرد و معاونت ایشان را بر عهده دارد. وی حامی و مروج حضرت حجت (علیه السلام) است که به هدایت مردم به ویژه اهل کتاب می‌پردازد. حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نیز در روایتی بر این حقیقت تأکید می‌کند و می‌فرماید: سپس هنگام ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) عیسی بن مریم (علیه السلام) فرود می‌آید و پشت سر او (حضرت مهدی (علیه السلام))، نماز می‌خواند. پیامبر در روایت دیگری حضرت مسیح (علیه السلام) را حاکم عادل و شکننده صلیب‌ها در عصر ظهور معرفی می‌کند و می‌فرماید: قسم به کسی که جانم در دست اوست، نزدیک است که در میان شما، پسر مریم فرود بیاید. او حاکمی عادل است که صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه را بر می‌دارد (نک: مجلسی، ج ۵۱، ص ۷۱؛ ج ۵۲، ص ۳۸۲؛ بخاری، ج ۲، ص ۲۶۵).

3 . Eschatology
4 . Second Coming
5 . first Coming
6 . Christology

هرچند در کتاب مقدس و خصوصاً در عهد عتیق و نبوت‌ها و پیشگویی‌های انبیای بنی اسرائیل در مورد ظهور منجی، بین این دو آموزه یعنی اولین ظهور مسیح در جهان و بازگشت پایانی او خلط‌هایی شده است ولی با دقت در فحوای این پیشگویی‌ها می‌توان به تفاوت آن‌ها پی برد. به عنوان مثال با کمی دقت می‌توان دریافت که آن چه در ایوب ۱۹: ۲۵-۲۶، دانیال ۷: ۱۳-۱۴، زکریا ۱۴: ۴، ملاکی ۳: ۱ و ۲ آمده است، مربوط به بازگشت نهایی مسیح است. (تیسن، ۱۳۵۶ ش: ۳۲۷)

اگر تمام غایت نقشه خداوند از آفرینش شخصیتی به نام مسیح را در فعل نجات بخش او بدانیم، باید دانست که با آمدن اولیه او انسان‌ها پس از برداشته شدن موانع نجات، بشارت ملکوت الهی را شنیدند و با ایمان آوردن به او خود را آماده ورود به آن ملکوت می‌نمایند و با آمدن دوباره مسیح در پایان جهان در آن ملکوت ساکن می‌گردند. بنابراین این دو ظهور و آمدن عیسی مسیح و هر آنچه در این بین اتفاق می‌افتد، تمام ایمان مسیحی است.

استفان تراویز یکی از متألهان مسیحی می‌گوید: وقتی در اعتقادنامه رسولان آمده است که «مسیح برای داوری مرگ و حیات باز خواهد گشت» (اعتقادنامه رسولان، بند ۷، به نقل از: New Catholic Encyclopedia)، به روشنی و اختصار امید مسیحیان برای کامل شدن نقشه و هدف الهی در پایان عالم را بیان شده و مسیح پیروزمندانه خواهد آمد. البته او آمدن اولیه و ظهور مسیح را هم عرض و مساوی با بازگشت او در عملیات نجات خدا می‌داند و با استناد به آیاتی از عهد جدید (عبرانیان ۹: ۲۸) معتقد است:^۱

«مسیح نیز چون يك بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید. بار دیگر بدون گناه برای کسانی که منتظر او می‌باشند ظاهر خواهد شد، به جهت نجات».

جرج برانتل، نویسنده و الهی‌دان معاصر کلیسای کاتولیک، با اذعان به دو ظهور برای عیسی و با تشویق مسیحیان به انتظار و فعالیت برای تحقق بازگشت مسیح، معتقد است:

«ما نه تنها يك ظهور، بلکه دو ظهور برای مسیح قائلیم، زیرا اولی صبر او را آشکار ساخت، اما دومی تاج ملکوت الهی را به همراه آورد، زیرا به طور کلی، همه چیز در مسیح دو گونه است. تولد او دو گونه است: یکی از پدر، قبل از عوالم، دیگری از باکره، در پایان نزول او دو گونه است: یکی در پنهانی مانند شبنم بر پشم گوسفندان و دومی آمدن پرسر و صدای او که باید باشد. او در ظهور اول خود در قنداقه پیچیده شده و در آخور بود و در ظهور دومش «خویشتن را به نور مثل ردا پوشانیده» (مزامیر، ۱۰۴: ۲). در

1. Stephen H. Travis, "Second Coming of Christ" in: The Oxford Companion Bible

اولین آمدنش متحمل صلیب شد و بی حرمتی دید (عبرانیان، ۱۲:۲)، اما در دومی می‌آید، در حالی که فرشتگان او را مشایعت کرده، او را تجلیل می‌کنند. نگذارید در اولین ظهور او باقی بمانیم، بلکه باید به دنبال ظهور دومش باشیم» (برانتل، ۱۳۸۱ش: ۲۷۵-۲۷۶).

همو که کتابش حاوی نظریات و سنت‌های آباء کلیسایی و متألهان مسیحی است، با صراحت اعلام می‌دارد، اعتقاد به بازگشت مسیح جزء سنت تغییرناپذیر کلیسای کاتولیک است: «در پایان جهان، مسیح پیروزمندانه به عنوان داور همه انسان‌ها و فرشتگان دوباره خواهد آمد. این همان رجعت و داوری ای است که مسیح بسیاری از اوقات با حواریون خود درباره آن سخن گفت. این عقیده جزء ثابت سنت کاتولیک است» (همو: ۲۷۴-۲۷۵).

بنابراین روشن می‌شود که چرا پیروان مسیح پس از تصلیب عیسی علیه السلام و قیامش از میان مردگان ناگاه به آموزه بازگشت او پناه بردند؛ وقتی پیروان عیسی علیه السلام او را ناباورانه بر صلیب دیدند، بی آن که خود را بتواند نجات دهد، سردرگم گردیدند؛ او که نتوانست جان خود را نجات بدهد، چگونه می‌توانست شهريار نجات‌بخش پیروان خود باشد؟ سه روز پس از سردرگمی و بهت پیروان عیسی علیه السلام، زنانی که برای زیارت قبر او رفته بودند، آن را خالی دیدند و «فرشته‌ای آنان را متوجه شده و گفت: ترسان مباشید. می‌دانم که عیسای مصلوب را می‌طلبید. در این جا نیست؛ زیرا چنان که گفته بود، برخاسته است» (متی ۲۸: ۵-۱۰). وقتی عیسی بر صلیب شد، بی آن که حکومتی پایه‌ریزی کند، سایه یأس و نومیدی بر پیروان او سایه افکند و آنان همه اعتقادات خود را زیر سؤال دیدند؛ آیا به راستی عیسی مسیح‌ای بنی اسرائیل بود؟ این پرسش بسیار آزارنده می‌نمود. به همین دلیل، تا وقتی که مریم مجدلیه و زنان همراهش از تجربه خود در یافتن قبر خالی عیسی علیه السلام سخن نگفتند، خانه‌نشینی و خموشی این نوکیشان ادامه داشت. از نگاه آنان قیام مسیح، اثبات حقانیت انجیل بود. (ناس، ۱۳۹۲ش: ۶۱۰) قیام عیسی علیه السلام، حواریان او را معتقد ساخت که عیسی به زودی و بار دیگر سوار بر ابرها به زمین بازخواهد گشت و همه وعده‌ها در حق بنی اسرائیل را عملی خواهد کرد. از این رو، جرئت و جسارت جدیدی در آنان پیدا شد و با کمال شجاعت به وعظ و تبلیغ در میان مردم مشغول شدند، درست در میان همان مردمی که چندی پیش عیسی در میان‌شان دست گیر شده و بر صلیب شده بود.

کاتولیک‌ها طبق یک سنت متقن و با تأسی به بزرگان کلیسای خود در مورد بازگشت مسیح معتقدند:

«وقتی آینده را در نظر می‌گیریم، می‌بینیم که قومی که خدا با آنان پیمان قدیم را بست و قوم جدید خدا متوجه اهداف مشابهی هستند، یعنی انتظار آمدن یا بازگشت مسیحا. اما ما منتظر بازگشت مسیحایی هستیم که مُرد و از میان مردگان برخاست و به عنوان خداوند و پسر خدا تصدیق شده است ولی دیگران منتظر آمدن مسیحایی هستند که خصوصیاتش تا آخرالزمان مخفی می‌ماند و انتظار آنان توأم با ماجرای نشناختن یا نپذیرفتن به عیسی مسیح است» (مفتاح و همکاران، ۱۳۹۳ش: بند ۸۴۰).

به صورت خلاصه مسیحیان کاتولیک، بر اساس کتاب مقدس، معتقدند: عیسی به صورت ناگهانی و بدون اطلاع قبلی (نک: یوحنا ۱۴: ۳ و ۲۱: ۲۲ و ۲۳؛ مرقس ۱۳: ۳۳-۳۷؛ متی ۲۴: ۲۳-۵۱) در جلال و هیبت پدر و به همراه فرشتگان و با پیروزی و فتح باز خواهد گشت (نک: متی ۱۶: ۲۷ و ۱۹: ۲۸ و ۲۵: ۳۱). در تفاسیر گاه با استناد به آیاتی چون «تا خداوند را در هوا استقبال کنیم» (اعمال رسولان ۱: ۱۱) بازگشت عیسی، حضور او در آسمان معنا شده و گاه نیز با تمسک به آیاتی چون «همین عیسی که از سوی شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد»، بازگشت عیسی حضوری زمینی معنا شده است. البته برای هر یک از این حضورها اهدافی را نیز بیان می‌کنند. برای مثال، ملاقات با ایمان‌داران با استناد به آیه «باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهیم برد» (همو، ۷: ۱۴)، از اهداف مهم بازگشت عیسی به آسمان شمرده شده و بررسی و داوری میان امت‌ها، نجات بنی‌اسرائیل، آزاد ساختن ملت‌ها و برقراری ملکوت، از اهداف بازگشت زمینی عیسی مسیح ﷺ به شمار می‌روند که در این میان، برقراری ملکوت خدا، هسته مرکزی تعالیم عیسی و هدف عمده بازگشت اوست.^۱ با این همه از نگاه الاهی دانان مسیحی، عیسی به هنگام بازگشت خود دارای دو نوع ظهور خواهد بود: بازگشت آسمانی و بازگشت زمینی که هر کدام دارای هدف و غایتی هستند. (الامیرکانی، ۱۸۹۰م: ج ۲، ۵۰۵)

جایگاه عیسی مسیح ﷺ در الاهیات کاتولیک

الاهیات مسیحی بر محور شخصیت بنیانگذارش یعنی عیسی مسیح ﷺ ایجاد شد و در حقیقت شاکله اصلی آموزه‌های این دین عبارت است از مجموعه گزاره‌های اعتقادی که متکلمان مسیحی پیرامون عیسی انشا کرده‌اند.^۲ از نظر مسیحیان، «مسیح زنده، اوّل و آخر

1. "King of God" in: Dictionary of the Bible, p.216

۲. مسیحیان از دیرباز عقیده دارند که مسیح دارای هر دو طبیعت انسانی و الاهی یا ناسوتی و لاهوتی است و مسئله

مسیحیت است» (کاکس، ۱۳۷۸ ش: ۱۵۱). بدین ترتیب، مسیح‌شناسی بخشی از الاهیات مسیحی است که به بررسی هویت عیسی مسیح علیه السلام، به ویژه مسئله پیوند میان بُعد بشری و الوهی او می‌پردازد. مسیحیان معتقدند که مسیح کاملاً خدا و در عین حال کاملاً انسان است. آنها مسیح را شخص دوم در تثلیث می‌دانند.

از نظر مسیحیان، کل زندگی مسیح يك تعليم دائمی بود:

«سکوتش، معجزاتش، حرکاتش، نمازش، محبتش به مردم، دلبستگی خاص وی به افتادگان و فقیران، پذیرفتن قربانی کامل بر روی صلیب به خاطر فدیه جهان، و رستاخیزش همه اینها به فعلیت رساندن کلمه‌اش و تحقق وحی‌اش بود. شاگردان مسیح باید خود را شبیه او کنند تا شخصیت مسیح در آنان شکل بگیرد» (نک: غلاطیان ۴: ۱۹).

کاتولیک‌ها معتقدند، قانون اخلاق در مسیح به کمال و وحدت می‌رسد. عیسی مسیح علیه السلام به شخصه طریق کمال است. او غایت شریعت است، زیرا فقط او عدالت خدا را تعلیم می‌دهد و

آنان، همانا دفاع از این عقیده بوده که «طبیعت‌ها» جداگانه کاملاً الهی و کاملاً انسانی در شخص واحد جمع می‌شوند. برای تبیین این موضوع از اندیشه یونانی بسیار وام گرفتند. الهی‌دانان قدیمی مسیح را «کلمه» (لوگوس Logos) جاودانی خدا می‌دانند که صورت انسانی به خود گرفته و تجسم یا تجسد (incarnation) یافته است. شورای نیقیه (۳۲۵ م)، در پاسخ به عقیده آریووسی‌ها که او را موجودی میان خدا و انسان می‌انگاشتند، او را «هم‌ذات پدر» (هم‌ذات homoousion) تعریف کرد و بسیاری از نظریه‌هایی که در قرن‌های چهارم و پنجم رواج یافتند به عنوان نظریه‌های بدعت‌آمیز محکوم شدند. آپولیناریووسی‌ها (Apolinarians) بر الوهیت مسیح تأکید می‌کردند اما انسانیت او را صرفاً جسمانی می‌دانستند. نسطوریان انسانیت مسیح را طوری از الوهیت او متمایز می‌کردند که تصویری از شخصیتی دوگانه به ذهن القا می‌کرد. ایتیخیسی‌ها (Eutychians) گمان می‌کردند که پیش از تجسد خدا دو طبیعت، و پس از آن یک طبیعت «ادغام‌شده» وجود داشت. شورای خلقیدونیا (۴۵۱ م) مرزهای درست‌اندیشی را این‌گونه مشخص کرد: «عیسی مسیح ... به راستی خدا و به راستی انسان ... برخوردار از روح و جسمی متناسب؛ از حیث الوهیت‌اش با پدر هم‌ذات و ... از لحاظ انسانیت‌اش با ما از یک ذات ... مشخص به دو طبیعت، بدون آمیزش ... بدون جدایی.» اجتماعات ناراضی، از جمله نسطوریان، پافشاری کردند. مونوفیزیت‌ها (monophysites) یا معتقدان به یک طبیعت تعلیم می‌دادند که پس از تجسم خدا فقط یک طبیعت به حیات خود ادامه داده است. مونوتلیت‌ها (monothelites) یا معتقدان به وحدت اراده تعلیم می‌دادند که فقط یک خواست یا اراده در مسیح وجود داشته است. پروتستان‌ها در آغاز «درست‌اندیش» جز در مورد توحیدگرایی باقی ماندند ولی بعداً به خداگرایی طبیعی روی آوردند. از قرن نوزدهم به بعد تغییر فلسفه‌ها و عقاید درباره طبیعت انسان موجب نظرپردازی‌های بیش‌تری شد. به‌طور کلی بر خلاف کلیسای نخستین انسان بودن مسیح به سهولت پذیرفته شده است، در حالیکه پذیرفتن الوهیت او کار دشوارتری بوده است. در نظریه‌های کنوسیس (kenosis) یا الوهیت‌زدایی از مسیح درباره مسیح چنان بحث می‌شود که گویی او خود را از «صفات» الهی «تهی می‌کند» تا به صورت انسان درآید. تعریف خلقیدونی از همه سو به باد انتقاد گرفته شده اما هنوز میدان را خالی نکرده است (برگرفته از: فرهنگ ادیان جهان، مدخل مسیح‌شناسی با اندک تغییر و تلخیص).

اعطا می‌کند (مفتاح و همکاران، ۱۳۹۳ ش: بند ۱۹۵۳). و به این دلیل ما، که به صورت او ساخته شده‌ایم و همراه او می‌میریم و همراه او برانگیخته می‌شویم، در اسرار زندگی او شریک می‌شویم تا جایی که همراه او پادشاهی کنیم (همو: بند ۵۶۲).

منشأ این محور قرار گرفتن عیسی مسیح علیه السلام در اخلاق و زندگی مسیحی، کلمات خود عیسا است که خود را الگو، اسوه، مقتدا و راه نامیده و دیگران را به تبعیت از خویش می‌خواند: «من نور عالم هستم. کسی که مرا متابعت کند در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد. آن‌گاه فریسیان بدو گفتند: تو برخود شهادت میدهی پس شهادت تو راست نیست» (یوحنا ۸: ۱۲-۱۳).

یا در جای دیگر می‌گوید:

«من راه و راستی و حیات هستم. هیچ‌کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید. اگر مرا می‌شناختید پدر مرا نیز می‌شناختید و بعد از این او را می‌شناسید و او را دیده‌اید» (همو، ۱۴: ۶-۷).

باری، مسیحیت در این ویژگی که بر محور شخصیت ممتاز بنیانگذار خود استوار است، از همه ادیان دیگر متمایز است. مسیحیت تنها دینی است که براساس انتظار تاریخی یک ملت و آموزه مؤکد یک دین و اشتیاق دم‌افزون پیروان آن برای ظهور منجی و موعود شکل گرفته است. به همین دلیل، می‌توان حدس زد که انتظار و موعودباوری تا چه میزان می‌تواند موضوع قابل توجهی برای کتاب مقدس باشد. باید دانست آئین عیسوی مذهبی است که بر اساس انتظاری دیرپا و مؤکد در ملت یهود شکل گرفت. شماری از یهودیان که در آموزش‌های انبیای خود به صورت دم‌افزونی به ماشیح وعده داده شده بودند با آمدن عیسی گرد او جمع شدند و پایه‌ریز دیانت تازه‌ای شدند که پرشتاب در مسیر عالمگیر شدن حرکت کرد. اما با پایان حیات زمینی عیسی علیه السلام این انتظار به شکل تازه‌ای درآمد و آن عبارت بود از انتظار بازگشت عیسی مسیح علیه السلام و تشکیل یک حکومت که بتواند ملکوت الهی را استوار سازد (صادق‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۷۵-۱۸۶). نخستین تصویری که از انتظار در عهد جدید نمایان است، تصویر به سرآمدن انتظار دیرپای ملت یهود است که با معرفی عیسی به عنوان ماشیح^۱ و موعود بنی‌اسرائیل به پایان رسید. مسیحیت در بستری کاملاً یهودی و براساس باورهای دینی یهودیان شکل گرفت. به همین دلیل، آئین عیسی را به درستی می‌توان نحله‌ای از یهودیت دانست (ویلسون،

1. mashiah

۱۳۸۱ش: ۳۱). مسیحیان تا سالیانی پس از پایان زندگی زمینی عیسی خود را یهودی دانسته و تمام رسوم و آداب شریعت یهود را رعایت می کردند و همه روزه مرتباً به معبد رفته، و مانند دیگر یهودیان آئین موسوی را به جای می آوردند. اگر کسی به دین ایشان درمی آمد و مختون نبود او را الزام می کردند که عمل ختان را (که نخستین و مهم ترین نماد پذیرش یهودیت است) انجام دهد. تنها چیزی که در این دوره آنها را از دیگر یهودیان جدا می کرد آن بود که اعتقاد داشتند که عیسی علیه السلام همان ماشیح، موعود بنی اسرائیل است که پیشتر انبیای این قوم به ظهور او بشارت داده بودند. (ناس، ۱۳۹۲ش: ۶۱۱)

مسیحیان اولیه خود را یهودی الاصل می دانستند (کاکس، ۱۳۷۸ش: ۴۷) و باورهای آنان در تاریخ یهودیت ریشه داشت. عیسی علیه السلام نیز خود یک یهودی بود. حواریون او نیز یهودی بودند. آنان داستان های کتاب مقدس در خصوص ابراهیم، اسحاق و یعقوب علیهم السلام را کاملاً می دانستند و به آنها ایمان داشتند. (جو ویور، ۱۳۸۱ش: ۷۷) آنان مطلع بودند که پیامبران بنی اسرائیل به صورت دم افزونی با تأکیدات بسیار این تشنگی را در ملت یهود پدید آورده اند که فرزندی از نسل داود دوران طلایی و شکوه سلطنت پدرش را دوباره برای یهودیان به ارمغان خواهد آورد، به همین دلیل، وقتی عیسی مسیح علیه السلام را یافتند از روستازادگی اش چشم پوشیدند، و به او کسوت شهریری داده و همان موعود خواندند. به همین دلیل این انتظار، انتظاری کاملاً یهودی است که در شخصی به نام عیسی توسط جماعتی از یهودیان که بعدها پایه گذار مسیحیت شدند خاتمه یافت.

آموزه موعودباوری در میان یهودیان فراز و فرودهای بسیاری داشت و مصادیق بسیاری به خود دید اما این بار عیسی مصداق متمایز و برخوردار از چنان جذبه ای برخوردار بود که گروه های زیادی را از طبقه پایین جامعه به سوی خود جذب کرد و باور ماشیح بودنش در ذهن همه ریشه دواند و این ریشه ها چنان سترگ شدند که در شکل آئین جدیدی سر برآورد و عالم گیر شد (کرینستون، ۱۳۸۷ش: ۵۲). این آئین جدید بعد از ماجرای صلیب با اندیشه انتظار بازگشت دوباره عیسی مسیح علیه السلام گره خورد و سرآغاز دینی شد که پیروان آن به امید بازگشت مجدد مؤسسش و زیست مؤمنانه با او وارد کلیسا می شوند.

تشبه و اقتدا به مسیح علیه السلام؛ رویکردی اخلاقی به مقوله انتظار مسیحی

همان گونه که اشاره شد مسیح علیه السلام محور و کانون اخلاق در مسیحیت است و برای فهم دقیق اخلاق عیسی مسیح علیه السلام و سنت اخلاقی مسیحی باید در امتداد سنت اخلاقی یهود به دنبال

ریشه مفهومی رفت که بعدها توسط مسیحیان به آموزه تشبیه یا اقتدای به مسیح معروف گردید. در سنت اخلاقی یهودیت که براساس کتاب مقدس شان تنخ پایه ریزی شده است، انسان شبیه خدا آفریده شده^۱ و این یکی از افتخارات اوست:

و خدا گفت: آدم را به صورت ما و موافق و شبیه خود بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می خزند، حکومت نماید. پس خدا آدم را به صورت خود آفرید؛ او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را نرو ماده آفرید و خدا ایشان را برکت داد (پیدایش ۱: ۲۶-۲۷).

این اصل، که انسان شبیه خدا آفریده شده است، اساس تعلیمات دانشمندان یهود درباره وجود انسانی است. بر این اساس، انسان بر همه مخلوقات جهان فضیلت دارد و خود نشان می دهد که عالی ترین نقطه در کار آفرینش خدا است. دانشمندان و شارحان یهودی تورات این اصل را چنین بیان کرده اند:

انسان محبوب است؛ زیرا که شبیه خدا آفریده شده است. محبت بیشتر این بود که به خود او اطلاع داده شد که شبیه خدا آفریده شده است (میشنا آووت، ۳: ۱۸)؛ همین خلقت است که به انسان حدّ اعلای اهمیت را در نظام جهان می بخشد. «يك انسان با همه عالم آفرینش برابر است (آووت ربی ناتان، ۳۱)؛ چون انسان شبیه خدا آفریده شده است، توهین و بی حرمتی به يك انسان، در واقع، توهین و بی حرمتی به خدا است. نباید بگویی: حال که من خوار شده ام، پس ممنوعم نیز با من خوار شود. چون که من نفرین شده ام، پس ممنوعم نیز مثل من نفرین شود. ربی تنحوما گفت: اگر تو چنین کاری را بکنی، بدان که چه کسی را خوار کرده ای؛ زیرا که خدا انسان را به صورت

۱. این عبارت از نظر اسلامی مورد مناقشه است؛ در موارد بسیاری از آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام، هرگونه تشبیه خداوند به انسان و یا هر موجود دیگری نفی شده است. در متون دینی اسلام به صراحت تأکید شده که خداوند شبیه هیچ موجود دیگری نیست؛ همانند آیه شریفه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» که در واقع مفسّر هر متن دیگری است که در آن شائبه تشبیه یا تجسیم باشد. از نظر اسلام، خداوند متعال مجرد از هرگونه ویژگی مادی است. از این رو، نمی توان خداوند را دارای صورت مادی تلقی نمود. البته در روایاتی عبارت «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ عَلَي صُورَتِهِ» آمده که به عقیده دانشمندان اسلامی، نیز هرگز بر اینکه خداوند دارای صورت بشری است، دلالت ندارند. راوی در حدیثی از امام باقر علیه السلام در این باره می پرسد: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آدَمَ عَلَي صُورَتِهِ»، فقال: «هِيَ صُورَةٌ مُخَدَّتَةٌ مُخْلُوقَةٌ وَاضْطَاقًا هَا اللَّهُ وَ اخْتَارَهَا عَلَي سَائِرِ الصُّوَرِ الْمُخْتَلَفَةِ فَأَصَافُهَا إِلَي نَفْسِهِ كَمَا أَصَافُ الْكُعْبَةَ إِلَي نَفْسِهِ وَ الرُّوحَ إِلَي نَفْسِهِ فَقَالَ: «بَنِيَّتِي» وَ تَفَخَّخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي»؛ از حضرت باقر علیه السلام درباره روایت «همانا خداوند آدم را بر صورت خود آفرید» پرسیدم. حضرت فرمودند: این صورت، صورتی است تازه آفریده شده که خداوند آن را برگزید و بر سایر صورت ها اختیار کرد. پس این صورت را به خودش نسبت داد؛ هم چنان که کعبه و روح را به سویی خود نسبت داد و فرمود: «خانه من»، «و در آن از روح خود دمیدم» (صدوق، ۱۳۸۵: ۱۰۳).

خود آفریده است (برشیت ربا، ۲۴:۷؛ کهن، ۱۳۸۲ ش: ۸۷-۸۸)

موسی بن میمون، متکلم بزرگ یهودی که صورت را در زبان عبری غیر از تخطیط و شکل دانسته و آن را به معنای شباهت معنوی تفسیر کرده است، می گوید:

«از این نظر که انسان از ادراك عقلی برخوردار است، مخلوق بر صورت خدا و شاکله الهی است. منظور از «صورت» و «مثال» همان معرفت عقلی و آگاهی تعقلی است که انسان از آن برخوردار است و چنین کمالی همان شاکله الهی است که آدم بر آن صورت، مثال و شاکله خلق شده است» (القرطبی الاندلسی، ۱۹۷۱ م: ۲۵ و ۷۱۶-۷۱۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳ ش: ج ۳، ص ۵۲).

در اخلاق یهود انسانی که شبیه خدا خلق شده باید به دستورات او عمل نماید و با اطاعات همیشگی از او در چهارچوب شریعت توراتی قدم بگذارد تا به سعادت و نجات برسد. او باید رضای همیشگی خدای خالق را در نظر داشته باشد و با انجام اوامر و ترک نواهی او از غضبناک کردنش بپرهیزد. در این اخلاق خدامحور و توحیدی، خدا در کسوت شهریار است که بر مسند قدرت و حکومت نشسته و برای کمترین رفتار انسان حکمی در خور وضع می نماید. بر این اساس خدای تورات، در کانون اخلاق یهودی قرار داشته و تعلیم رفتار اخلاقی منحصر از آن خداست. اخلاق در تورات عبارت است از دستورات اخلاقی یهوه به بنی اسرائیل. در این میان البته مهم ترین اصل اخلاقی، تقلید کردن از خداست که در اطاعت از او بروز پیدا می کند؛ حکمی که در آیات بی شماری از کتاب مقدس به آن اشاره شده است (نک: تثنیه ۲۲: ۷؛ ۱۰: ۱۲؛ ۹: ۲۹؛ لاویان ۲: ۱۹):

شما همگی مقدس هستید زیرا من پروردگار شما مقدس هستم؛

اینک ای بنی اسرائیل! از شما می خواهد که از او بترسید. در مسیر او گام بردارید، به او عشق بورزید و پروردگار خویش را با تمام وجود عبادت کنید؛

پروردگار تو را برای انسان هایی مبعوث کرد که در نزدش مقدس هستند؛ به شرط آن که همان گونه که به تو سوگند یاد کرد، فرمان های او را اجرا کنند و در مسیر او گام بردارند؛

در پی خداوند خدای خود بروید.

بیشتر مفسران یهودی مراد از مفهوم پیچیده و غریب تقلید از خدا را خداگونه شدن در معنایی این جهانی تفسیر می کنند یعنی این که انسان شیوه های خدایی را دنبال نماید و رفتار خداگونه را تا جایی که برای بشر ممکن است، انجام دهد و در نهایت شبیه خدا شود. تقلید از

خدا یعنی این که انسان از صفات خدا پیروی نماید و در همین زمین پاک و عادل و خردمند شود. آنان برای این اصل اخلاقی مصادیقی را نیز بیان می کنند که در تورات آمده است (نک: پیدایش ۱:۱۸؛ ۳:۲۱؛ ۲۵:۱۱؛ تثنیه ۳۴:۶ و...):

برهنگان را بپوشانند، همان گونه که خدا برهنگان را جامه پوشانید؛

به عزاداران تسلیت دهند، آن گونه که خدا به عزاداران تسلیت داد؛

مردگان بی کس را به خاکبسگارند، آن سان که خدا چنین کرد؛

و شفیق، دیر خشم و کثرا احسان باشند همانند خدا.

مسیحیان معتقدند مسیح عیسی در امتداد سنت اخلاقی یهود، اخلاقی را پایه ریزی کرد که هرچند در مفاد آموزه ها تفاوتی نداشت ولی در رویکردها و نگاه به آموزه ها متفاوت بود. مسیحیان با الوهیت بخشیدن به عیسی مسیح عیسی از او خدایی ساختند که باید شبیه به او شد و به او اقتدا نمود تا به سعادت رسید. اعتقاد به الوهیت مسیح، که توسط پولس ترویج می شد، مقدمه ای گردید تا ساختار تثلیثی الوهی نیز شکل بگیرد. او به وضوح اعلام می دارد که الوهیت در مسیح تجسم یافته است:

او با این که الوهیت داشت، نخواست با خدا برابر باشد؛ به صورت يك بنده درآمد و ظاهر انسان به خود گرفت. (فیلیپیان ۲: ۶-۷)

او واسطه بین خدا و انسان است (اول تیموتائوس ۲: ۵).

فیض خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باشد! محبت خدا و رفاقت روح القدس نصیب شما گردد (اول قرنتیان ۱۳-۱۴).

این بار مسیحیان نیز مانند برادران یهودی خود به دنبال خدایی بودند که از او تقلید کنند و خود را شبیه او سازند ولی تفاوت در یافتن مصداق آن خدا بود. مسیحیان به عیسی مسیحی که معجزه گونه آفریده شده بود، صفات الهی دادند و او را به جای یهوه خدای اخلاق یهودی نشانند (نک: صادق نیا، ۱۳۹۳ ش: ۳۴۹-۳۷۸) و این چنین بود که او را شایسته اقتدا و تشبه یافتند.

اهمیت و جایگاه معرفتی انتظار در اندیشه کاتولیکی

همه مسیحیان خصوصاً کاتولیک ها عمیقاً معتقد به بازگشت شکوهمند عیسی مسیح عیسی هستند. آنان معتقدند: مسیح خداوند از راه کلیسا از هم اکنون فرمانروایی می کند، اما همه چیز

این عالم هنوز در سلطه او نیست. پیروزی ملکوت مسیح بدون برخورد با آخرین تهاجم قوای شیطان نخواهد آمد. در بخشی از کتاب تعالیم کلیسای کاتولیک که معتبرترین اعتقادنامه کاتولیک‌ها است،^۱ با عنوان «او از آن جا باز خواهد آمد تا بر زندگان و مردگان سلطنت کند»، آمده است:

او با جلال باز خواهد آمد: مسیح از هم اکنون به وسیله کلیسا فرمانروایی می‌کند. «مسیح مرد و زنده گشت تا بر زندگان و مردگان سلطنت کند». عروج مسیح به آسمان مشارکت بشریت او در قدرت و اقتدار خدا را نشان می‌دهد. عیسی مسیح علیه السلام خداوند است: تمام قدرت آسمان و زمین در دست اوست. او «بالا تر از هر ریاست و قدرت و قوّت و سلطنت» است، زیرا پدر «همه چیز را زیر پاهای او نهاد». مسیح خداوند جهان هستی و تاریخ است. تاریخ بشری و در واقع تمام خلقت در او «جمع» شده و به نحو متعالی به اوج می‌رسد. مسیح به عنوان خداوند سر کلیسا که بدن اوست، نیز هست. مسیح پس از آن که به آسمان برده شد و جلال یافت و به این گونه رسلش را به طور کامل انجام داد، بر روی زمین در کلیسایش ساکن می‌ماند. فدیۀ منشأ اقتداری است که مسیح به نیروی روح القدس بر کلیسا حکم می‌راند. «ملکوت مسیح از هم اکنون به نحو سرّی در کلیسا حاضر است» و «منشأ و سرآغاز ملکوت بر روی زمین است. از زمان عروج، طرح خدا تحقق خود را آغاز کرد. ما از هم اکنون در «ساعت آخر» هستیم. از هم اکنون دوره پایانی جهان با ماست و نوسازی جهان به طور برگشت‌ناپذیری شروع شده است. و حتی هم اکنون به نحو کاملاً واقعی جلو افتاده است، زیرا به کلیسای روی زمین قداستی واقعی هرچند غیرکامل اعطا شده است». ملکوت مسیح از طریق

۱. این کتاب در واقع، متن رسمی کلیسایی با تکیه بر کتاب مقدس، سنت کلیسا، آباء، نظریه پردازان کلیسا و مرجعیت تعلیمی کلیسا است. یکی از ممیزات این کتاب، شکل و قالب خاص آن است که تا حدی مشابه کتاب‌هایی از این دست در سنت دینی شیعی است و انتشار آن فرصتی را برای محققان فراهم می‌کند که از روی یک متن رسمی معتبر، با اعتقادات قدیم و جدید کاتولیکی آشنا شوند و زمینه خوبی را برای فهم ایمان کاتولیکی و گفت‌وگوی متقابل ایجاد می‌کند. پاپ ژان پل دوم (۱۶ اکتبر ۱۹۷۸ تا ۲ آوریل ۲۰۰۵) در مقدمه این کتاب می‌نویسد: «تعالیم دینی کلیسای کاتولیک گزارشی از ایمان کلیسا و عقیده کاتولیک است که کتاب مقدس، سنت رسولان و مرجعیت تعلیمی کلیسای کاتولیک آن را تصدیق می‌کند یا روشن می‌سازد. من آن را معیاری استوار برای تعلیم ایمان و ابزار صحیح و معتبری برای اتحاد کلیسایی می‌دانم. امید آن که به نوسازی آن چیزی که روح القدس همواره کلیسای خدا، بدن مسیح، را در مسیرش به سوی نور بی‌شائبه ملکوت به آن فرا می‌خواند، کمک کند. تصویب و نشر تعالیم دینی کلیسای کاتولیک نشانگر خدمتی است که جانشین پطرس می‌خواهد به کلیسای مقدس کاتولیک و به تمام کلیساهای خاصی که با مقام رسولی رُم در حالت دوستی و مشارکت بسر می‌برند، انجام دهد: این خدمت آن است که ایمان تمام پیروان خداوند را تقویت و تثبیت کند و نیز اتحاد در ایمان واجد رسولی را مستحکم نماید» (مفتاح و همکاران، ۱۳۹۳ ش: مقدمه پاپ ژان پل دوم).

نشانه‌های معجزه آسایی که اعلان آن ملازم با کلیساست، حضورش را از هم اکنون نشان می‌دهد (مفتاح و همکاران، ۱۳۹۳ ش: بندهای ۶۶۸-۶۷۰).

بزرگان کلیسای کاتولیک در بخش دیگری از این اعتقادنامه با عنوان: «به انتظار زمانی که همه چیز تحت سلطه او درآید»، آورده‌اند (همو: بندهای ۶۷۱-۶۷۲):

سلطنت مسیح گرچه هم اکنون در کلیسا حضور دارد، با این همه با بازگشت پادشاه به روی زمین «با قدرت و جلال عظیم» به کمال نرسیده است. قوای شرّ هنوز با این سلطنت معارضه می‌کند، گرچه آنها با فصیح مسیح اساساً مغلوب شده‌اند. تا زمانی که همه چیز تحت سلطه او درآید، «تا زمانی که آسمان‌های جدید و زمین جدیدی تحقق یابد که در آن عدالت برقرار شود. کلیسا در حال پیمودن مسیر خود در آئین‌ها و نهادهایش که به عصر حاضر تعلق دارد، نشانی از جهان گذرا را با خود دارد و خود در میان مخلوقاتی بسر می‌برد که در مصیبت‌ها ناله سر می‌دهند و منتظر ظهور پسران خدا هستند». به همین دلیل مسیحیان به خصوص در عشای ربانی برای تسریع بازگشت مسیح دعا می‌کنند، و به او می‌گویند: «ای خداوند ما بیا». مسیح پیش از عروجش تأکید کرد که زمان برقراری ملکوت مسیحایی با شکوهی که اسرائیل انتظار آن را می‌کشد، فرا نرسیده است، که به گفته پیامبران، برای تمام آدمیان نظام عدالت نهایی، محبت و صلح را به ارمغان می‌آورد. برحسب قول خداوند زمان حاضر زمان روح القدس و شاهد بودن است، اما در عین حال مشخصه آن، «محنت» و گرفتاری به شراست که دست از کلیسا برنمی‌دارد و طلیعه کشمکش‌های آخرالزمان است. و زمان انتظار کشیدن و مراقب بودن است.

مراحل بازگشت عیسی علیه السلام و کارکردهای فرجام‌شناسانه آن

گرچه بازگشت نهایی مسیح مفهوم روشنی دارد ولی گاه تفاسیری درباره آن به چشم می‌خورد که به کلی با هم متفاوتند.^۱ کاتولیک‌ها اما، با استناد به منابع معتبر خود ضمن اعتقاد به «آمدن با شکوه مسیح و امید اسرائیل» در این زمینه معتقدند (مفتاح و همکاران، ۱۳۹۳ ش: بندهای ۶۷۳-۶۷۴):

۱. در این تفاسیرگاه سخن از آن است که او به آسمان باز خواهد گشت: «تا خداوند را در هوا استقبال کنیم» (تسالوکانیان تسالوکانیان اول، ۴: ۱۶-۱۷) و گاه از بازگشت او به زمین سخن رفته است: «همین عیسی که از سوی شما به آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد» (اعمال، ۱: ۱۱) با مشاهده این تفاسیر و آیاتی که در تأیید هر یک وجود دارد می‌توان دریافت که آمدن دوباره مسیح دو مرحله دارد. مرحله نخست بازگشت او به هوا یا آسمان است و مرحله دوم رجعت ملکی و زمینی او. (نک: تیسین، ۱۳۵۶ ش: ۳۳۱ و ۳۲۸).

از زمان عروج، آمدن باشکوه مسیح نزدیک شده است، گرچه «از شما نیست که زمان ها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است، بدانید». این آمدن فرجامین ممکن است در هر لحظه به وقوع بپیوندد، اگرچه این آمدن و امتحان پایانی قبل از آن «به تأخیر» بیفتند. آمدن با شکوه مسیحا در هر لحظه تاریخ به حالت تعلیق است تا زمانی که «همه اسرائیل» او را تصدیق کنند، زیرا «بر بعضی از اسرائیل در بی ایمانی شان [به عیسی] سخت دلی طاری گشته است». قدّیس پطرس بعد از نپطیکاست به یهودیان اورشلیم می گوید: «پس توبه و بازگشت کنید تا شاید گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد و عیسی مسیح علیه السلام را که از اوّل برای شما اعلام شده بود بفرستد، کسی که می باید آسمان او را بپذیرد تا زمان معاد همه چیز که خدا از بدو عالم از زبان جمیع انبیای مقدّس خود از آن اخبار نمود». قدّیس پولس به آن می افزاید: «زیرا اگر ردّ شدن ایشان مصالحت عالم شد باز یافتن ایشان چه خواهد شد جز حیات از مردگان؟» «شمول» یهودیان در نجات مسیحی، به دنبال «جمیع امت ها» به قوم خدا امکان می دهد تا به «اندازه قامت پُری مسیح» که در او «خداکل در کل» است، دست پیدا کنند.

مسیحیان معتقدند، عیسی مسیح علیه السلام در پایان عالم و در روز داوری با جلال می آید تا پیروزی نهایی خیر بر شرّ را که همانند گندم و علف هرز در طول تاریخ با هم رشد کرده اند، محقّق سازد. از منظر مسیحیان یکی از کارکردهای بازگشت عیسی مسیح علیه السلام «امتحان نهایی کلیسا» است: کلیسا باید پیش از آمدن دوباره مسیح امتحان نهایی ای را که ایمان بسیاری از مؤمنان را متزلزل خواهد کرد، از سربگذراند. (آزار و اذیتی که راه پیمایی کلیسا بر روی زمین به همراه دارد، از «سَرّ بی عدالتی» در شکل فریب دینی پرده برمی دارد که به قیمت انکار حقیقت برای مسائل بشری راه حل ظاهری ارائه می کند. بالاترین فریب دینی، فریب دَجّال است، یعنی مسیحایی دروغین که به وسیله آن انسان خود را به جای خدا و مسیحای متجسّد او تکریم می کند. فریب دَجّال در زمانی در عالم شکل پیدا می کند که ادّعا شود امید مسیحایی ای در تاریخ تحقق پیدا می کند که به جز دروای تاریخ و از راه داوری فرجامین محقق نمی شود. کلیسا حتی اشکال خفیف این ملکوت کاذب که تحت عنوان هزاره گرایی مطرح می شود، به خصوص شکل سیاسی «اساساً فاسد» مسیحایی سکولار را ردّ کرده است. کلیسا فقط از راه فصیح نهایی، زمانی که خداوندش را در مرگ و رستاخیز پیروی کند، داخل جلال ملکوت خواهد شد. پس ملکوت با پیروزی تاریخی کلیسا در سلطه ای رو به رشد محقق نمی شود بلکه تنها با پیروزی خدا بر سرکشی نهایی شیطان که موجب پایین آمدن عروزش از آسمان می شود تحقق می

یابد. پیروزی خدا بر طغیان شیطان پس از زلزله نهایی کیهانی این جهان گذرا، شکل داوری روز بازپسین به خود می‌گیرد (همو: بندهای ۶۷۵-۶۷۷).

از دیگر مأموریت‌های عیسی مسیح علیه السلام در هنگام بازگشت «داوری برزندگان و مردگان» است. کاتولیک‌ها معتقدند: هنگامی که مسیح باشکوه در آخرالزمان می‌آید تا برزندگان و مردگان داوری کند، از طینت نهانی دل‌ها پرده برمی‌دارد و به هرکسی برحسب کارهایش و بر حسب پذیرش یا عدم پذیرش فیض، پاداش می‌دهد:

عیسی به پیروی از پیامبران و یحیای تعمیددهنده در موعظه اش از داوری روز بازپسین، خبر داد. آن‌گاه که رفتار هرکس و اسرار دل‌ها معلوم خواهد شد. در آن وقت بر بی‌ایمان گناهکار که عطای فیض خدا را کوچک می‌شمارد، حکم خواهد شد. رفتار ما با همسایه نشانگر قبول یا رد فیض و محبت الهی است. عیسی در روز بازپسین خواهد گفت: «هرآینه به شما می‌گویم آن چه به یکی از برادران کوچک‌ترین من کردید، به من کرده‌اید». مسیح خداوند حیات ابدی است. او به عنوان منجی عالم حق کامل دارد تا بر کارها و دل‌های آدمیان حکم نهایی صادر کند. او با صلیبش این حق را «به دست آورد». پدر «تمام داوری را به پسر سپرده است». با این حال پسر نیامده تا داوری کند بلکه تا نجات دهد و حیاتی عطا کند که در خود دارد. هرکسی با نپذیرفتن فیض در این حیات، از پیش بر خود حکم می‌کند و برحسب کارهایش پاداش دریافت می‌کند و ممکن است با نپذیرفتن روح محبت خود را تا ابد هلاک سازی (همو: بندهای ۶۷۸-۶۷۹).

کاتولیک‌ها با بیان این که باید نسبت تشکیل آسمان‌های جدید و زمین جدید امید داشت، معتقدند: در آخرالزمان ملکوت خدا به تمامه خواهد رسید و بعد از داوری عمومی، نیکوکاران در حالی که در بدن و نفس جلال یافته‌اند، برای همیشه به همراه مسیح حکومت می‌کنند. خود عالم‌نوسازی می‌شود:

کلیسا... تنها در جلال آسمان به کمال خود خواهد رسید، زمانی که همه چیز نوسازی می‌شود. در آن زمان خود عالم، که ارتباط تنگاتنگی با آدمی دارد و سرنوشتش از طریق او جریان می‌یابد، به همراه نژاد بشری در مسیح به کمال نهایی می‌رسد (همو: بند ۱۰۴۲).

کتاب مقدس این نوسازی اسرارآمیز را، که بشریت و عالم را متحول خواهد کرد، «آسمان‌های جدید و زمین جدید» می‌نامد و مسیحیان معتقدند، این امر تحقیق نهایی طرح خداست: «تا همه چیز را خواه آن چه در آسمان و خواه آن چه بر زمین است، در مسیح جمع کند».

در این عالم جدید، اورشلیم آسمانی، خدا در میان آدمیان ساکن خواهد بود: «خدا هراشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد. و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود، زیرا که چیزهای اول درگذشت (مکاشفه یوحنا ۴: ۲۱)».

متألهان مسیحی ضمن تأکید بر نوعی خودسازی فرجام‌شناسانه معتقدند: از این منظر تحقق نهایی وحدت نسل بشری نقطه اوج آدمی است، که خدا از زمان خلقت اراده کرده است و کلیسای در حال سلوک «به مثابه نماد» آن است. کسانی که با مسیح متحد می‌شوند جامعه بازخیرد شده، یعنی «شهر مقدس خدا»، «عروس منکوحه بزه»، را تشکیل می‌دهند. کلیسا دیگر با گناه، ننگ و انانیت، که جامعه زمینی را از بین می‌برد یا مخدوش می‌سازد، خدشه دار نمی‌شود. رؤیت سعادت بخش که در آن خدا به نحو پایان‌ناپذیری برگزیدگان رخ می‌نماید، سرچشمه همیشه جاری سعادت، صلح و مشارکت طرفینی خواهد بود (مفتاح و همکاران، ۱۳۹۳ ش: بند ۱۰۴۵).

کاتولیک‌ها برای سوق دادن منتظران به تلاش و کوشش مجدانه و پرهیز از رخوت و سستی در انجام وظایف خود تأکید می‌کنند که انتظار زمین جدید نباید اهتمام ما برای آباد کردن این زمین را کاهش دهد، بلکه باید مشوق آن باشد، زیرا کالبد خانواده جدید بشری در آن رشد می‌کند و به نحوی پیشاپیش تصویری از روزگارتی به ما می‌دهد. از این رو، گرچه ما باید بین پیشرفت زمینی و رشد ملکوت مسیح به دقت تمایز بگذاریم، این پیشرفت زمینی نیز تا آن جا که بتواند در تنظیم بهتر جامعه بشری نقش داشته باشد، نسبت به ملکوت خدا دارای اهمیت زیادی است. (همو: بند ۱۰۴۹)

اهداف انتظار بازگشت مسیح ﷺ

با بررسی آیات کتاب مقدس و با استناد به تفاسیر کاتولیکی از کتاب مقدس می‌توان اهداف زیر را برای بازگشت مسیح ﷺ بر شمرد:

پذیرش مؤمنان: یکی از اهداف آمدن دوباره عیسی ﷺ عبارت است از جمع کردن ایمانداران به گرد خویش:

«باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهیم برد تا جایی که من می‌باشم شما نیز خواهید بود». (یوحنا ۱۴: ۳)

این هدف و اجتماع ایمانداران با مسیح از مفاهیم کلیدی و پراهمیت عهد جدید است که در

رسایل پولس دامنه بیشتری یافته است و پرداختن به آن از حوصله این نوشته خارج است.
داوری نهایی و برقراری نظام پاداش و جزا: یکی دیگر از اهداف آمدن دوباره مسیح که اهمیت فراوانی دارد و بسیار برجسته در عهد جدید به آن پرداخته شده است، داوری در میان ایمانداران است و در نهایت پاداش دادن به آنها:

«و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند. (یوحنا ۵: ۲۶)

و در آن وقت هر کس را موافق اعمالش جزا خواهد داد» (متی ۱۶: ۲۷).

بر اساس شمار فراوانی از آیات کتاب مقدس، و به ویژه نامه‌های پولس، شخص ایماندار به واسطه ایمان آوردن به مسیح آمرزیده شده و در مقابل گناهانش مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد: «آمین آمین به شما می‌گویم هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید» (یوحنا ۵: ۲۳).

با این حال بر اساس آموزه‌های کتاب مقدس مسلم و بی‌تردید است که عیسی علیه السلام به هنگام بازگشت در مقام مسیحا در میان ایمانداران داوری خواهد کرد:

«اما چون پسرانسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آن گاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع می‌شوند و آنها را از یکدیگر جدا می‌کند» (متی ۲۵: ۳۱-۳۲).

بر اساس شمار فراوانی از آیات کتاب مقدس، مراد از داوری عیسی علیه السلام در میان ایمانداران یافتن گناه و نافرمانی آنها و پس از آن تعیین عقوبت نیست بلکه مراد آن است که شخص ایماندار را بر اساس فرصت‌هایی که در اختیار داشته داوری نمایند، (متی ۲۰: ۱-۱۶) و نیز داوری ایماندار است در مورد استعدادهایی که داشته است. (متی ۲۵: ۱۴-۳۰) و البته پس از داوری است که پاداش داده خواهد شد: «زیرا پسرانسان خواهد آمد... و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد. (متی ۱۶: ۲۷)

نجات قوم اسرائیل: اندیشه موعود در مسیحیت در حقیقت تداوم یک باور یهودی است؛ باوری که در طول سالیان متمادی هم به لحاظ مفهوم و هم به لحاظ مصادیق نمود و ظهورهای متفاوتی داشته است. باور این نکته که آنان قوم برگزیده خدایند و خدا به آنها وعده نجات داده است و آنان روزگاری نجات خواهند یافت، اندیشه ریشه‌داری بود؛ به همین دلیل است که آنان باور دارند که وقتی مسیح رجعت فرماید اول اسرائیل را از دشمنانش رهایی خواهد داد. (نک: ارمیا ۳۰: ۷؛ حزقیال ۱۴: ۱-۳) و البته به همین هم بسنده نخواهد کرد بلکه تمام اسرائیل را جمع خواهد کرد و خاندان اسرائیل و یهود را با هم متحد خواهد ساخت (نک: اشعیا

۱۱: ۱۴ و ۴: ۶۲ و ارمیا ۳۱: ۳۵-۳۷) و در نهایت آنها را نجات خواهد داد و عهدی جدید با آنها استوار خواهد کرد. (نک: اشعیا ۶: ۸ و ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴) همه این باورها بدون حتی اندکی کاستی در نگاه مسیحیان برای بازگشت دوباره مسیح ذکر شده‌اند. آنان حتی در تصاویری که برای مسیح به هنگام بازگشت کشیده‌اند او را با هیئتی مانند داود، با کلاه پادشاهی چنان که در نوشته‌های یهودیان به چشم می‌خورد، تصویر کرده‌اند. آموزه‌های عهد جدید نیز یکی از اهداف آمدن دوباره مسیح را همان نجات موعود بنی اسرائیل می‌داند: «و هم چنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت چنان که مکتوب است که از صهیون نجات دهنده ظاهر خواهد شد.» (رومیان ۱۸: ۲۶)

ناگفته نماند که مراد از نجات بنی اسرائیل به وسیله مسیح نجات همه آنها نیست بلکه تنها کسانی موفق می‌شوند از موهبت نجات مسیح به هنگام بازگشت بهره گیرند که به او ایمان آورده باشند و الا چون بی‌ایمانان از دنیا خواهند رفت.

داوری در میان امت‌ها: براساس عهد جدید یکی از کارهای مهم عیسی هنگام بازگشت، داوری او در میان همه امت‌ها است. البته این باور مثل باور پیشین یک اعتقاد صرفاً مسیحی نیست بلکه ریشه در آموزه‌های عهد عتیق دارد. لباس داوری در حقیقت لباسی است که در عهد عتیق بر تن مسیحا شده است. براساس عهد جدید، عیسی به هنگام بازگشت خود بر تخت پر جلالی خواهد نشست و در میان امت‌ها داوری خواهد کرد:

«اما چون پسرانسان در جلال خود با جمیع ملائک مقدس خویش آید، آن‌گاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند.» (متی ۲۵: ۳۱-۳۳)

اعطای آزادی و برکت دادن: براساس آموزه‌های عهد جدید، دیگر مطلبی که به هنگام بازگشت عیسی علیه السلام به وقوع خواهد پیوست، آزادی خلقت از قید فساد است: «... امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت.» (متی ۲۵: ۳۱-۳۳)

در زمین تغییرات متعددی روی خواهد داد و زمین برکت خواهد یافت: «و ایشان را و اطراف کوه را برکت خواهم ساخت و باران را در موسمش خواهم بارانید و بارش‌ها برکت خواهد بود.» (حزقیال ۳۴: ۲۵ و ۲۶)

براساس عهد جدید، آینده پر جلال بنی اسرائیل که تمام باب یازدهم اشعیا به آن اشاره دارد و رستگاری خلقت و برکت زمین و وعده‌هایی چون «بیابان مثل گل سرخ خواهد شکفت و آب‌ها در بیابان و... در صحرا خواهد جوشید و مکان‌های خشک به چشمه‌های آب مبدل

خواهد گشت» (اشعیا ۳۵: ۱-۱۰) وقتی انجام خواهد شد که پسر انسان بر تخت پر جلال خود بنشیند. (تیسین، ۱۳۵۶ ش: ۳۴۳) پایباش (متوفای ۱۵۵ میلادی) در توصیف این برکت می گوید:

«روزهایی فرا خواهد رسید که تاک ها رشد خواهند کرد، هر کدام ده هزار شاخه بزرگ تر خواهند داشت و دو شاخه بزرگ ده هزار شاخه کوچک و دو شاخه کوچک ده هزار خوشه انگور و هر خوشه انگور ده هزار انگور...» (همو: ۳۴۹).

ملکوت الاهی: یکی دیگر از اموری که به هنگام ظهور مسیح و بازگشت دوباره او محقق خواهد شد «برقراری ملکوت خدا است». اصطلاح ملکوت خدا واژه پرمعنائی است که در حقیقت و براساس اناجیل هم نوا (متی، لوقا، مرقس) هسته مرکزی تعالیم و آموزه های عیسی را تشکیل می دهد.^۱ ملکوت خدا در حقیقت تحقق همان است که خداوند به داود وعده داده بود مبنی بر این که «سلطنت او را تا ابد پایدار خواهد ساخت» (دوم سموئیل ۷: ۸-۱۶) و بارها آن را با سوگند تأیید نمود (مزامیر ۸۹: ۳). این وعده و سوگند با آمدن مسیح محقق خواهد شد. آموزه بازگشت دوباره عیسی علیه السلام به جهان و برقراری حکومت یک پارچه ای بر روی زمین، نزدیک به دو هزاره است مؤمنان مسیحی را به انتظار فرو برده است؛ انتظاری که گاه سبب تحولات عظیم سیاسی و اجتماعی شده است.^۲

نتیجه گیری

آموزه بازگشت دوباره مسیح علیه السلام در مسیحیت کاتولیک به عنوان اصلی ترین و قدیمی ترین شاخه این دین جایگاه ویژه ای دارد که اهمیت آن بر کسی پوشیده نیست. مؤمنان مسیحی به امید آمدن دوباره او و زندگی در ملکوت او در زندگی ایمانی خود به مسیح علیه السلام اقتدا می کنند و خود را شبیه او می سازند. باید دانست اعتقاد به به بازگشت دوباره عیسی مسیح علیه السلام، آرمانی آینده ساز است که صرفاً در یک فرایند روحی و معنوی تأثیرگذار نیست. این «داور جهانی» که از جمله کارهای او تشکیل حکومت، برقراری ملکوت الاهی یا همان وعده پادشاهی خدا به داود، داوری در میان بنی اسرائیل و سایر امت ها و نیز پاداش دادن به ایمانداران است، کارکردی اجتماعی دارد. او با این کارکرد اجتماعی - که البته تلاش شده است سیاسی نگردد - می کوشد تا آینده روشنی برای مسیحیان به ارمغان بیاورد. بنابراین باید گفت کارکرد این موعود یک کارکرد اجتماعی است و با تشکیل حکومت و برقراری حکمیت همراه است، با این حال نمی توان از

1. Dictionary of the Bible kingdom of God P. 216
2. Encyclopedia of millennialism, p 245

بعد معنوی آن چشم پوشید، چه این که ظهور این موعود و بازگشت او تنها برای افرادی کارگر می افتد که پیش از این به باوری ویژه و ایمانی خاص دست یافته باشند، و عیسی علیه السلام را به عنوان مسیحا بپذیرند، با ایمانی که گاه به زندگی کردن در مسیح^۱ تعبیر شده است و از این جهت می توان ادعا کرد که موعود مسیحی کارکرد فردی قوی تر و برجسته تری دارد.

برخلاف تصویری که از موعود و منجی در پاره ای از ادیان و یا مکاتب وجود دارد، نجات بخشی موعود مسیحی به گونه یاد شده هرگز در محدوده زمان به انحصار کشیده نمی گردد و به عصر یا دوره ای خاص اختصاص نمی یابد. در این چهره از موعودگرایی کتاب مقدس، نجات موعود مقوله ای سیال و همیشگی بوده و تنها کافی است آدمی به موعود (=مسیح) ایمان بیاورد تا نجات یابد. هرگز نجات در گرو زمان خاص یا جغرافیای ویژه ای قرار نمی گیرد و آدمی هرگاه به این ایمان دست یابد به رستگاری رسیده است. البته این ویژگی را می توان شاخصه اصلی موعودگرایی مسیحی دانست چه این که در چهره نخست از موعود مسیحی نیز چنین امتیازی وجود دارد.

نکته دیگر که بایسته است به آن اشاره شود نامشخص بودن زمان بازگشت عیسی علیه السلام است و این عدم تعیین سبب می شود تا چراغ امید برای همیشه فروزان بماند. او خود بارها بر این نکته تأکید می کند که: «اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد حتی... آسمان جز پدر من و بس. (متی ۲۴: ۳۶) و به همین دلیل به آنها یادآور می شود که همیشه امیدوار و آماده باشند و «پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را نمی دانید.» (متی ۲۵: ۱۳)

بازگشت دوباره مسیح برخلاف ظهور نخستین او بازگشتی عیان و آشکار است: (نجیب، ۱۹۹۷م: ۱۱۹) از آن جا که بازگشت دوباره او برای مجد و سیادت کلیسا تصویر و تفسیر شده است لازم است در بازگشتی آشکار این مهم را عملی سازد. به همین دلیل گفته شده است که: «مؤمنان صدای آمدنش را خواهند شنید و هر کس و هر چیز دیگر را ترک خواهند کرد.» (همو: ۱۲۰) او خود بازگشت دوباره خود چنین توصیف می کند: هم چنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد. (متی ۲۴: ۲۷)

اهداف انتظار بازگشت مسیح نزد مسیحیان عبارتند از: پذیرش ایمانداران، دادرسی و پاداش دادن، نجات بنی اسرائیل، داوری در میان همه امت ها، آزاد ساختن و برکت دادن، برقراری ملکوت.

۱. نک: این تعبیر در رسایل پولس به ویژه رومیان فراوان به کار رفته است.

منابع

کتاب مقدس

۱. کمپیس، توماس، *اقتدا به مسیح*، مترجم: سعید عدالت نژاد، تهران: طرح نو، سوم، ۱۳۸۹ ش.
- ابن میمون، موسی، *دلالة الحائرين*، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.
- الاميركانی، جیمس انس، *نظام التعليم في علم اللاهوت القويم*، بیروت: مطبعة الاميركان، ۱۸۹۰ م.
- برانتل، جرج، *آئين كاتوليک*، مترجم: حسن قنبری، قم: مركز مطالعات اديان و مذاهب، ۱۳۸۱ ش.
- بسام، مرتضی، *المسيح بين القرآن والانجيل*، بیروت: الدار الإسلامية، ۲۰۰۲ م.
- بوست، جورج، *قاموس الكتاب المقدس*، بیروت: المطبعة الاميركانية، ۱۹۰۱ م.
- پیترز، اف، ئی، *يهوديت، مسيحيت و اسلام*، مترجم: حسین توفیقی، قم: مركز مطالعات و تحقیقات اديان و مذاهب، ۱۳۸۴ ش.
- تیسن، هنری، *الاهيات مسيحي*، مترجم: ط. میکائیلیان. تهران: انتشارات حیات ابدی، ۱۳۵۶ ش.
- تیلیخ، پل، *الاهيات سيستماتيک*، مترجم: حسین نوروزی، تهران: حکمت، ۱۳۸۱ ش.
- جو ویور، مری، *درآمدی به مسيحيت*، مترجم: حسن قنبری، قم: دانشگاه و مذاهب، ۱۳۸۱ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، *تفسير تسنيم*، قم: اسراء، هشتم، ۱۳۸۳ ش.
- حلاق، سامی، *مجتمع يسوع (تقاليد و عاداته)*، بیروت: دارالمشرق، سوم، ۲۰۰۹ م.
- حمودی، صبحی، *معجم الايمان المسيحي*، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۴ م.
- رابرتسون، آرچیبالد، *عيسى اسطوره يا تاريخ*، مترجم: حسین توفیقی، قم: دانشگاه و مذاهب، ۱۳۸۱ ش.
- رسول زاده، عباس؛ باغبانی، جواد، *شناخت کلیسای کاتولیک*، تهران: سمت، ۱۳۹۳ ش.
- صادق نیا، مهرباب، «تصویر انتظار در عهد جدید»، *فصل نامه مشرق موعود*، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۵.
- _____، *قرآن و کتاب مقدس*، قم: نشر هاجر، اول، ۱۳۹۳ ش.
- الصدر، سیدرضا، *المسيح في القرآن*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۹ ش.

- الصدوق، محمد بن علی بن بابویه القمی، *التوحید*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ق.
- الصلیبی، کمال، *البحث عن یسوع، قرائة جدیدة فی الاناجیل*، اردن: دارالشروق، ۱۹۹۹م.
- القرطبی الاندلسی، موسی بن میمون، *دلالة الحائرين*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۷۱م.
- کونگ، هانس، *تاریخ کلیسای کاتولیک*، مترجم: حسن قنبری، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ش.
- کاکس، هاروی، *مسیحیت*، مترجم: عبدالرحیم سلیمانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸ش.
- کرینستون، جولیس، *انتظار مسیحا در آئین یهود*، ترجمه حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷ش.
- کهن، آبراهام، *گنجینه ای از تلمود*، مترجم: امیرفریدون گرگانی، تهران: اساطیر، ۱۳۹۰ش.
- لین، تونی، *تاریخ تفکر مسیحی*، مترجم: روبرت آسریان، تهران: نشر و پژوهش فروزان روز، ۱۳۸۰ش.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ق.
- مفتاح، احمد رضا؛ سلیمانی، حسین؛ قنبری، حسن، *تعالیم کلیسای کاتولیک*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳ش.
- مولند، اینار، *جهان مسیحیت*، مترجم: محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸ش.
- میشل، توماس، *کلام مسیحی*، مترجم: حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷ش.
- ناس، جان بایر، *تاریخ جامع ادیان*، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۹۲ش.
- نجیب، القص، *المجینی الثانی ونهایة التاریخ*، قاهرة: دارالثقافة، ۱۹۹۷م.
- هاکس، جیمز، *قاموس کتاب مقدس*، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷ش.
- هامفری، کارپنتر، عیسی، مترجم: حسن کامشاد، تهران: طرح نو، ۱۳۷۵ش.
- هگل، فریدریش، *استقرار شریعت در مذهب*، مترجم: باقر پرهام، تهران: انتشارات قصیده، ۱۳۸۰ش.
- وان وورست، رابرت، *مسیحیت از لایه لای متون*، ترجمه: جواد باغبانی، قم: مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵ش.
- ویلسون، برایان، *دین مسیح*، مترجم: حسن افشار، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱ش.

- ياسپرس، كارل، مسيح، مترجم: احمد سميعى، تهران: خوارزمى، ۱۳۷۳ش.
- اليسوعى، توماس ميشل، المدخل الى العقيدة المسيحية، بيروت: دارالمشرق، ۱۹۸۶م.
- اليسوعى، صبحى حموى، الايمان الكاثوليكي: نصوص تعليمية صادرة عن السلطة الكنيسة، بيروت: دارالمشرق، ۱۹۹۹م.
- يعقوب الملطى، تادرس، الانجيل بحسب القديس متى، لازقيه: منشورات مطرانية الروم، ۱۹۹۵م.
- Dictionary of the Bible kingdom of God, London: Cassell, 1999.
- Dictionary of the Bible, London: Oxford University press, 1957.
- Kong, Hans, *The Catholic Church: A Short History*, Translated By: John Bowden, NewYork: A modern Library Chronicles Book, 2003.
- Marthaler, L. Berad, *New Chatholic Encyclopedia*, USA: Gale, 2002.
- O'Collins, Gerald, and Farrugia, Mario, *Catholicism: The Story of Catholic Christianity*, NewYork: Oxford University Press Inc, 2003.
- Stephen H. Travis, "Second Coming of Christ" in: The Oxford Companion Bible, USA: Blackwell Publishing, 2008.
- *The Oxford Companion to the Bible*, London: Oxford University Press, 1993.

